

اخبار نمایش

باز گشت سعید پور صمیمی به تئاتر



سعید پور صمیمی

قرار است پس از ۱۴ سال دوری از تئاتر با نمایش «آواز قو» پریزاد سیف روی صحنه رود. پوستر نمایش «آواز قو» نوشته آنتوان چخوف نیز اخیراً منتشر شده است. این نمایش قرار است از ۱۰ شهریور در سالن ناظرزاده گرمانی تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه رود. پوستر «آواز قو» توسط محمدصادق زرجویان طراحی شده است. سعید پور صمیمی قرار است در کنار پریزاد سیف این اثر نمایشی را بازی کند. نمایشنامه «آواز قو» توسط مرتضاکرامتی، محمود بهروزیان و سروژ استپانیان ترجمه شده و نورالدین حدیدی ماهر مجری طرح نمایش «آواز قو» است.

«هری پاپینز»

به تالار وحدت می‌آید



گروه نمایش دو موزیکال «الیور توئیست» و «هینویان» بعد از اجرای این آثار قرار است نمایش موزیکال «هری پاپینز» را در تالار وحدت به صحنه ببرد. نمایش موزیکال «هری پاپینز» به کارگردانی احمد سلیمانی آبان ماه در تالار وحدت روی صحنه خواهد رفت. این اثر اقتباسی آزاد از مجموعه داستان‌های «هری پاپینز» نوشته پاملا تراورس ترجمه احمد کولیبوندی است که ترانه‌سرای و دراماتورژی آن را محمدرضا کوهستانی برعهده دارد؛ مجموعه داستانی که نیم قرن پیش نیز دستمایه ساخت فیلم موزیکال «هری پاپینز» یکی از مشهورترین فیلم‌های موزیکال تاریخ سینما بوده است. فیلمی که داستان دیدار مری پاپینز پرستار کودک کان را با خانواده آقای بنکس روایت می‌کند. حضور مری پاپینز در خانه آقای بنکس باعث افتادن اتفاقات اسرارآمیزی می‌شود و همه چیز را دستخوش تغییر می‌کند... احمد سلیمانی از کارگردانان تئاتر است که نمایش‌هایی همچون «یک کلیک کوچولو»، «شام آخر»، «شب اسرارآمیز په‌په» و «اهبان معبد وانگ» را در کارنامه خود دارد.

ابراهیم پشت‌کوهی و سجاد افشاریان با آثار تازه به تئاتر می‌آیند

ابراهیم پشت‌کوهی، نویسنده و کارگردان تئاتر در جدیدترین اقتباس خود از آثار شکسپیر، نمایش «تنها خرچنگ خانگی لای ملافه‌ها خانه می‌کند» را در تئاتر اتلوراد مجموعه تئاتر شهر به صحنه می‌برد. نمایش «تنها خرچنگ خانگی لای ملافه‌ها خانه می‌کند» اتلوراد مجموعه تئاتر شهر است. «تنها خرچنگ خانگی لای ملافه‌ها خانه می‌کند» اتلوراد مجموعه تئاتر شهر است. «تنها خرچنگ خانگی لای ملافه‌ها خانه می‌کند» اتلوراد مجموعه تئاتر شهر است. «تنها خرچنگ خانگی لای ملافه‌ها خانه می‌کند» اتلوراد مجموعه تئاتر شهر است.

سجاد افشاریان پس از یک دوره نسبتاً طولانی با نمایش «هر کسی یاروز می‌میرد یا شب» من شبانه‌روز» به دنیای کارگردانی بازمی‌گردد. او که در این سال‌ها بیشتر وقت خود را با بازیگری سپری کرده است، قصد دارد از تاریخ ۲۴ شهریور در پردیس شهرزاد این نمایش را روی صحنه برد. آخرین حضور افشاریان در تئاتر به‌بازی در نمایش «هی‌سی‌سی‌بی نشسته می‌میرد» هم‌ایون غنی‌زاده‌بازی می‌گردد.

این روزها نمایش‌هایی که توسط کارگردانان جوان زن روی صحنه می‌روند نشان می‌دهد آنان در حال زدایش تفکر و تصور مردانه از زن هستند

به سوی اروپا مواجه است. دختر تلاش می‌کند در ده‌هایش را دروازه‌هایبان کند و بگوید چه رنجی را تحمل می‌کند. در نمایش یک‌بازیگر مرد نیز داستان تصمیم‌ش برای مهاجرت را بیان می‌کند. بازی‌سالمه رضایی در تقابل با بازیگر مرد، نشان‌دهنده یک وضعیت خاص است. رضایی برخلاف بازیگر مرد نمایش تلاش می‌کند با بدنش بازی کند و زنانگی خود را عیان کند. در عوض مرد که مردانگیش را به همان‌واژگان تقلیل می‌دهد، رضایی در پی رویکرد فیزیکی است. او مدام با دستانش که شامی شناسید. هر دو نمایش در یک نقطه دیگر نیز به اشتراک می‌رسند. هر دو از روایتگری مستقیم حذر می‌کنند. در یک ابهام روایی فرو می‌روند و مدام قصد دارند دنیایی بساخته پدید آورند. دنیایی که در جهان ملموس مارویت نمی‌شود. شما بازی رفته و تمایل بازیگری بیشتر به بیرون‌ریزی احساسی است. هر چند رضایی نیز بروز عواطف می‌کند؛ اما بدنش بر زبان حکم می‌زند.

بدن‌های زنانه

مسیر نمایش‌هایی که کارگردانانش زبانی جوان هستند به سمت مخدوش ساختن روایت پیش می‌رود. در «دد» ادبیات داستانی، نوشتار زنانه عموماً از یک صراحت و مستقیم‌گویی شاخصی بهره برده است. زبان زنانه در ادبیات ویرجینیا وولف و متاثراتش ادبیاتی است که قصد در لاف‌ها کردن مفاهیم و موضوعات را ندارد؛ اما در آثار ایسن دختران جوان مدام تلاش می‌شود استعاراتی تودرتو پدید آید. هر چند این مهم موفقیت‌آمیز نیست؛ اما این تلاش مشهود است. به یاد داشته باشیم این اولین تجربه‌های این کارگردانان است.

غرق شدن در آب‌ها

در تئاتر شهر نمایشی بانام «در میان آب‌ها» بازی و کارگردانی سالمه رضایی روی صحنه می‌رود که داستان دختری افغان را روایت می‌کند. دختر که برادرش را به سختی بزرگ کرده است، اکنون با مرگ برادر دریا، آن هم در مهاجرت

هنر، بازیگری و حرفه خویش قائل است؛ جز خود و اهدافش به مساله دیگری نمی‌اندیشد و در این راه نیز فرزندش، «تریپلیف» را از مهر مادری محروم می‌کند و ارتباط بانویسنده‌های مشهور را به‌نگهداری از تنها فرزندش ترجیح می‌دهد. از این رو «تریپلیف» که پسری رها شده است تصمیم می‌گیرد برای حل بسیاری از تعارض‌ها و محرومیت‌های خویش در رشته ادبیات نمایشی همان عرصه‌ای که جولانگاه مادرش است به فعالیت بپردازد و سری‌از توی سسر هادار آورد. زمان موعود فرامی‌رسد و تریپلیف قرار است نخستین تلاش خود را به‌همگان عرضه کند؛ بماند که شخصیت اصلی نمایش تریپلیف، «نینا» نیز محبوب و معشوق وی است؛ دختر ساده‌زبانی که آرزومند شهرت است و همین مساله داستان‌های دیگری را در خلال قصه رقم می‌زند. در لحظه اجرا مادر، «تریپلیف» را به‌سخره می‌گیرد و نمی‌گذارد نمایش تا انتها ادامه یابد و به این ترتیب مرد جوان با شکست روبرو می‌شود و می‌خواهد با دختر مورد علاقه‌اش به‌مسکوب‌گری‌د، آفسوس که پول کافی ندارد و دختر نیز در این اثنا به‌نویسنده مشهور دیگری دل باخته است؛ شکست پشت‌سبب افول و ناکامی مرد جوان می‌شود تا جایی که تصمیم به خودکشی می‌گیرد، اما در این اقدام نیز نمی‌تواند موفق عمل کند؛ تریپلیف راه‌مسیر خود را تغییر می‌دهد و تصمیم می‌گیرد دوباره مصمم تر و به صورت حرفه‌ای تر نویسندگی را آغاز کند و با گذشت دو سال و تلاش‌های



کارگردانان زن می‌خواهند به زن تعریفی زنانه دهند؛ اما این بستر به نظر کماکان مردانه می‌آید

در «موزه حیات انسانی» راهنما نیز یک زن است و او نیز دفرمه شده است. او گرم‌اغراق آمیزی دارد که حکم نقاب‌پیدای می‌کند و شاید تا حدودی جنسیت او را مخدوش می‌کند. در مقابل شخصیت نگهبان موزه را داریم که تنها فرد بی‌گرم‌اجراست. او مصداق بارز مردانگی است و حتی کلامش مملو از جنسیت است. او آدم‌عادی از جنس ماست که گویی ما اغراق آمیز چاقی است و چاقی او به دفرمه شدن فضای دراماتیک کمک می‌کند. او بدنش را عرضه و ما را از تصور زنانگی تهی می‌کند. او می‌خواهد نشان دهد مردانه شده ما بدل می‌شود. هر چند میل شخصیت مملو از زنانگی است؛ اما او برای بیان خود نمی‌تواند از قیود بدن زنانه شده‌اش خلاص شود. به یاد داشته باشیم که بازیگر این نقش مرد است و او باید بدنش را زنانه کند. شکلی تراژیک از زن پوششی که در نمایش‌های ایرانی کم‌دی می‌شود و بسیار محبوب است. در سیاه‌بازی و مضحکه زن‌پوش وجه ضدزنی دارد که او را تمسخر می‌کند، به خصوص بدن او را.

خسوفت‌های زنانه، بدن‌های مردانه

در مقابل نمایش «دد» مرد را از بستر خود خارج کرده است. نمایش متشکل از شش زن است که برداشتی آزاد از رومئو و ژولیت شکسپیر را روایت می‌کنند، هر چند مخاطب در مواجهه با آن نمی‌تواند روایتی سرراست از آن بیابد. متن شکسپیر را می‌توان جزء متون مردسالار طبقه‌بندی کرد. جایی که زن زیبا، در مقام ایزه مصرفی میان دو مرد اختلاف‌یجاد می‌کند و محصول

یک تور دراماتیک می‌شود تا گونه‌های انسانی کشوری خیالی به نام چرام را ببینید. در هر اتاقی که وارد می‌شوید با موجودی روبه‌رو می‌شوید. شکل روایت بسیار نزدیک به رمان مشهور شهرهای نامرئی ایتالیا و کالوینوست. مجموعه‌ای از بدن‌های دفرمه‌واژ شکل خارج شده، با گرم‌های اغراق آمیز که حامل یک روایت خیالی هستند. هر چند آنان به یکی از اشکال انسانی، امپال سرکوب شده بشر ا بازنمایی می‌کنند.

جذاب‌ترین بخش موزه جایی است که مردی زن‌نما، نشسته بر پشت چرخ خیاطی لباس می‌دوزد و از عشقی از دست رفته‌اش می‌گوید. او به شکل اغراق آمیز چاقی است و چاقی او به دفرمه شدن فضای دراماتیک کمک می‌کند. او بدنش را عرضه و ما را از تصور زنانگی تهی می‌کند. او می‌خواهد نشان دهد مردانه شده ما بدل می‌شود. هر چند میل شخصیت مملو از زنانگی است؛ اما او برای بیان خود نمی‌تواند از قیود بدن زنانه شده‌اش خلاص شود. به یاد داشته باشیم که بازیگر این نقش مرد است و او باید بدنش را زنانه کند. شکلی تراژیک از زن پوششی که در نمایش‌های ایرانی کم‌دی می‌شود و بسیار محبوب است. در سیاه‌بازی و مضحکه زن‌پوش وجه ضدزنی دارد که او را تمسخر می‌کند، به خصوص بدن او را.

می‌کشید که روح زنانه‌ای در خمیدگی خطوط نقاشی‌هایش پنهان می‌کرد. با این حال در بار استعاری نقاشی‌ها دلالت بر بدن زن داشت. این وضعیت به مرور زمان به سمت افراطی‌تری پیش می‌رود و دوباره بدن زن، در مقام ایزه، اثر سوزی می‌شود. کافی است به آثار نقاشی شده توسط نقاشان فمینیست نگاهی داشته باشید تا در پایانید چگونه بدن دالی بر زنانگی می‌شود. گویا قرار است تفاوت بدن زن در برابر مرد، بدل به نشانگان شود. هر چند بدن‌ها دفرمه شده است یا به اندیشه زنانه و نگاه زن به خویشتن نزدیک است؛ اما گویا زنان هم نتوانستند از جسمانیت خویش رها شوند.

این وضعیت در هنر زنانه ایران و به خصوص تئاتر نیز صادق است. هنرمندان زن جوان تئاتر ایران این روزها هم به زنانگی نگاهی جسمانی دارند. سطح مقالات وسیعشان در باب زن یا کتاب‌های نغمه‌نمینی در باب بدن وزن نشان می‌دهد، جسمانیت زن به شکل وسیعی در میان هنرمندان تکثیر می‌شود. آنان می‌خواهند هویت خود را از طریق بدن هانشان دهند. در این روزها نیز دو نمایش «موزه حیات انسانی» و «دد» از چنین رویه‌ای تبعیت می‌کنند.

یک موزه از بدن‌ها

«موزه حیات انسانی» به کارگردانی فرشته اعظمی یک تور تئاتر است. شما در قالب بازدیدکنندگان یک موزه وارد



احسان زبور عالم

«La Fomarina» نام تابلویی است نسبتاً موزا رافائل، نقاش نامدار دوره رنسانس ایتالیا. نقاشی تصویری است از معشوقه این نقاش که در شیوه بازی نمایشی زن در قرن بیستم مورد انتقاد منتقدان فمینیست قرار گرفت. آنان بازی نمایشی بدن محسوس مارگریتا لوتی را مصداق بارز اروتیسم و نظریازی مردان دانستند. تبعیت رافائل از منریسم و بازی نمایشی بدن زن در شکل لذت‌جویانه مردانه، چیزی نبود که جامعه زنانه قرن بیستم را راضی کند. آنان معترض به نگرشی بودند که تا قرن بیستم به مسیرش ادامه داده و زن را ایزه لذت‌جویی چشم‌مرد ساخته بود.

با ظهور هنرمندان زن در قرن بیستم و مطرح شدن نام آنان، اشکالی از هنر زنانه در جامعه هنری گسترش یافت. این بار زنان تلاش کردند تا دیگر ایزه مردانه نباشند و بدنشان مصداقی از جهان لذت‌جویانه مردانه نباشد. آنان می‌خواستند زن سوزی باشد. سوزی آگاه از زنانگی که می‌تواند از زن بدون واسطه بگوید زن را از آن تصویر خوش‌آبرنگ برهاند. نمونه جذاب هنر زنانه در نقاشی در برابر نقاشی رافائل، آثار جورجیا و کیف بود. او زن را در گلبرگ‌هایی به تصویر

یادداشت

نگاهی به نمایش «مرغ دریایی من»

نقش اهداف در زندگی و روابط انسانی

فاخره ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

«مرغ دریایی من» که براساس نمایشنامه «مرغ دریایی» آنتوان چخوف با کارگردانی کیومرث مرادی بر صحنه تئاتر خودنمایی می‌کند داستان آدم‌هایی است که هر کدام آمل و آرزوهای بزرگ و کوچکی در سر دارند که نیروی محرک آنها برای گام برداشتن بر عرصه گیتی تلقی می‌شود؛ به راستی که باید اذعان داشت همین رویاپردازی‌ها و تجسم آرزوهاست که آدمی را سرپا نگه می‌دارد و به سمت رسیدن به مقصود سوق می‌دهد. اما نکته حائز اهمیت در این نمایش آن است که مخاطب با دسته‌ای از قهرمانان روبرو می‌شود که هر کدام از آنها آرزوها و آرمان‌های والا بی‌فقط در سر دارند و به بیانی دیگر تنها بلندند قشنگ رویاپردازی کنند؛ بدون آنکه رنج زحمت رسیدن به خواسته‌ها و اهدافشان را بر دوش کشند، گهگاهی فقط خواه در دست یا نادرست برای رسیدن به رویای زندگی بهتر و رسیدن به مدینه فاضله‌ای که در سر می‌پروراندند به اقداماتی دست و پا

شکسته پسند می‌کنند. بنابراین «مرغ دریایی من» داستان دو گروه از انسان‌هاست که عده‌ای از آنان از یکسو گامه‌گاه از جنگیدن با سرنوشت پاپس می‌کشند و تسلیم می‌شوند؛ چون توانایی مقابله و رویارویی با حقایق زندگی را ندارند و به شناخت و خودآگاهی کافی از توانمندی‌ها و پتانسیل‌های بالقوه خویش نایل نشده‌اند؛ و از سویی دیگر، دسته‌ای دیگر از افراد مشاهده می‌شوند که با وجود تمام سنگلاخ‌ها و مصائبی که پیش‌رویشان است دست از تلاش بر نمی‌دارند و برای محقق ساختن رویاهای خود بر قدرت و مصمم به راه خویش ادامه می‌دهند.

«مرغ دریایی من» روایت داستان قهرمان‌های متعدد است؛ از اینرو این نمایشنامه قرار است رنج و یاس و پوچی‌های آدم‌های به تنگ آمده از یکنواختی و روزمرگی‌های زندگی و عشق‌های ناکام و شکست‌خورده را به تصویر بکشد. به لحاظ درون‌مایه، قصه بر داستان هر یک از شخصیت‌ها استوار است؛ به عنوان مثال یکی از شخصیت‌های اصلی نمایش، «آر کادینا» زن هنر پیشه‌مطهر و خودمحوری است که ارزش ویژه‌ای برای